روانشناسی

کتاب نویافته‌ای از ویل دورانت

چگونه به ادامه دادن ادامه دهیم؟

بهار سرلک

در یک عصر پاییزی سال ۱۹۳۰، ویل دورانت در حالی که از نسیم خنک پاییزی لذت می‌برد، در تراس خانه‌اش سرگرم نوشتن بود که ناگهان مرد شیک‌پوشی از راه رسید و به دورانت گفت قصد دارد خودکشی کند مگر اینکه حضرت فیلسوف بتواند دلیل محکمی اقامه کند که او را از این کار بازدارد. ویل دورانت هرچه به دهنش می‌رسید را از مرد در میان نهاد ولی گفته‌هایش تاثیر چندانی بر مرد مایوس نگذاشت. دورانت در خاطراتش نوشته است: «به او پیشنهاد کردم کاری برای خودش دست و پا کند، ولی او یکی داشت. گفتم غذای خوبی بخورد، ولی او گرسنه نبود. معلوم بود که دلیل‌های من تاثیری روی او نگذاشته بود. نمی‌دانم چه بر سرش آمد. در همان سال چندین نامه خودکشی دریافت کرده بود؛ بعدها متوجه شدم که ۲۸۴۱۴۲ خودکشی بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۰ در ایالات متحده رخ داده است.» ان دیالوگ پاییزی و این آمار اندوهبار، ویل دورانت را با مساله «معنای زندگی» درگیر کرد. جان لینل در مقدمه کتاب «معنای زندگی» می‌نویسد: «سازمان بهداشت جهانی تخمین زده که تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی یک میلیون نفر به زندگی خود پایان داده‌اند. در ایالات متحده به طور متوسط ۸۴/۴ نفر در روز خودکشی می‌کنند که به ۳۰۹۰۴ مرگ به دست خود می‌انجامد. هر ۱۷/۱ دقیقه، یک نفر امیدش را وامی‌نهد و به زندگی خود خاتمه می‌دهد. پس آیا عجیب است که پرسش جاودانه فلسفه این باشد که معنی زندگی چیست؟» ویل دورانت نیز پس از اینکه با آمار چشمگیر خودکشی در امریکا مواجه شد، از در عاقبت‌اندیشی درآمد؛ به ویژه اینکه دین و ایمانش را هم سپری‌تر از دست داده بود و طبیعی بود که در مقام یک ماتریالیست، دغدغه و جست‌وجویش نسبت به معنای زندگی بیشتر شده بود. دورانت در توصیف احوال درونی‌اش در آن ایام می‌نویسد: «از وقتی که ایمان دینی‌ام را از دست دادم در مورد این مساله به فکر فرو می‌رفتم و زمان‌هایی غرق در حالتی از دلسردی می‌شدم، شبیه دلهره یا اضطرابی که در دوره معاصر اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی و آلمانی از آن حرف زده‌اند... قصد دارم مرد ده‌ش شخصیت‌های سرشناس را در مورد معنی زندگی بفهمم، پاسخ‌های آنها را چاپ کنم و پاسخ خودم را هم اضافه کنم.» همین قصد دورانت، موجب شد که او نامه‌ای فلسفی- شاعرانه بنویسد و آن را برای صد نفر از مشاهیر عصر خودش پست کند. دورانت در آن نامه از مردان مشهور و موفق روزگار خواسته بود به این سوالات پاسخ دهند: «هرچشمه‌های الهام و انرژی شما چیست؟ هدف یا انگیزه نیروبخش زحمت و تلاش شما چیست؟ از کجا تسلی خاطر و شادمانی می‌یابید و دست آخر، گنج‌تان در کجا نهفته؟» کسانی که به نامه دورانت جواب دادند و معنای زندگی را از منظر خودشان برای این مورخ بزرگ تشریح کردند، نام‌های بلند و درخشانی بودند که قرن بیستم به وجود آنها مفتخر است. گاندی، خواهر لعل نهرو، برتراند راسل، جرج برنارد شاو و الیوهی از هنرمندان و نویسندگان، برای دورانت نوشتند که معنای زندگی را چه می‌دانند و چه چیزی عامل اصلی حرکت و کوشش آنها و پرهیزشان از بیاده شدن از قطار سریع‌السیر زندگی است. دورانت پس از دریافت این ابعد پاسخ کوتاه و بلند، خودش نیز دست به کار نوشتن یک رساله موجز فلسفی درباره معنای زندگی شد. مجموع این نوشته‌ها کتابی خاص و خواندنی را رقم زدند؛ کتابی که در سال ۱۹۳۲ منتشر شد. با این حال این کتاب در رسانه‌ها تبلیغ نشد و فقط به دست جمع کوچکی از نخبگان و فرهیختگان ممالک و ملل مختلف رسید. حال نیل در مقدمه‌ای که بر این کتاب ویل دورانت نوشته، نوشته است: «امروزه تقریبا هیچ نسخه‌ای از متن اصلی کتاب در دست نیست و این از جهات بسیاری خیلی ناگوار است چون اتفاقا این کتاب مهم‌ترین کتاب در مجموعه آثار ویل دورانت است. من به امید اصلاح این وضع، این دست‌نوشته را از نو ویرایش کردم و یک بار دیگر با عنوان «درباره معنای زندگی» در اختیار علاقه‌مندان قرار دادم.» مصالب عمیق زندگی در جهان پرشتاب و غوغازده کنونی، تعامل روزافزون انسان‌های مصیبت‌زده به «مرگ خوب» (اتانازی) را افزایش داده است. در چنین زمانه‌ای، مطالعه کتاب «درباره معنای زندگی» شاید بسیاری از مردان و زنان مایوس و مستاصل را مجاب کند که -به قول ویتگنشتاین- به ادامه دادن ادامه‌دهند.

- درباره معنی زندگی
- ویل دورانت
- شهاب‌الدین عباسی
- نشر پارسه
- ۱۱۰۰ نسخه
- ۱۴۶ صفحه
- ۱۳۵۰۰ تومان

دین

ایران‌شناسی اوستایی

کاوه شهریاری

اگر به تاریخچه ایران باستان علاقه دارید و دنبال کتابی بوده‌اید که بخش‌های کامل اوستا را مورد بررسی قرار داده باشد، کتاب «اوستا دانشنامه ایران باستان» یکی از این کتاب‌هاست. این کتاب کار پژوهشگر ایران‌شناسی احمد نوری (راپاجهر) است. اوستای به چاپ رسیده کامل‌ترین برگردان چاپ‌شده اوستا تاکنون در ایران است که همگی بخش‌های اوستا شامل گاتها، یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده‌اوستا را در بر دارد این کتاب با متن یسار روان و گویا نگاشته شده به گونه‌ای که خوانندگان آن بتوانند به آسانی با آن ارتباط برقرار کنند. همچنین در آغاز کتاب تاریخچه‌ای از اوستا و زبان و دبیره اوستایی و زرتشت آورده شده است. نوسنده کتاب پیش‌گفتار هر بخش، نخست پیش‌درآمدی درباره آن بخش نوشته است که به خوبی خواننده و پژوهنده را راهنمایی و آگاه می‌کند. پژوهش‌ها و نگارش‌های انجام شده درباره این کتاب بسروز بوده و از دانش‌های تاریخ و باستان‌شناسی و ادبیات و دیگر دانش‌ها و آگاهی‌های مربوط به ایران‌شناسی در آنها بهره برده شده است. در بخشی از متن پیشگفتار کتاب آمده است: «ادبیات و فرهنگ هر قوم و سرزمینی سکه‌روز و یکجا به دست نیامده است. بستی و بلندی‌ها و جنگ‌ها و آشتی‌های بسیاری در درازای تاریخ روی‌داده تا از راه تجربه، دانش و شناخت آفرینش، فرهنگ و تاریخ سرزمینی ساخته‌شده است. حال هر چه این ادبیات و فرهنگ و تاریخ ارزنده و کهن‌تر باشد تلاش و پایداری‌های مردم آن سرزمین بیشتر و بارزتر می‌آید. ادبیات کهن ایران‌زمین نیز نه تنها از این روش دور نبوده بلکه در توفان حمله‌های تازیان کهن‌ترین و بیشترین روزگاران سخت را درنوردیده و با پایداری مردمانش تا به امروز به ما رسیده است. ادبیات ایران با گویای تاریخ و فرهنگ، رشتی‌ها و زیبایی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌های مردمان یک سرزمین و انتقال‌دهنده دانش و تجربه پیشینیان به آیندگان است. امروزه بیش از پیش به دانش اوستاشناسی نیاز است و هرچه بیشتر با زبان اوستایی و تاریخ و فرهنگ ایران آشنا می‌شویم پی می‌بریم که ایران‌شناسی بدون شناخت اوستا ـ اوستاشناسی ـ ناراست. همچنین در میان دانش‌های نوین ایران‌شناسی به‌ویژه در دانشگاه‌های خارجی اوستاشناسی بسیار خالی است. نگارنده پیشنهاد می‌دهد اساتید و دست‌اندرکاران وزارت علوم و دانشگاه‌ها تدبیری بیندیشند تا رشته اوستاشناسی به طور کامل در دانشگاه‌های ایران پایه‌گذاری شود تا گروه‌های دانشجویی و پژوهشگران از راه اوستاشناسی به دانش و فرهنگ پیشینیان خود بیشتر آگاه شده و ایران‌شناسی را کامل‌تر و بهتر به انجام رسانند.» هنوز از نگارش نخستین اوستا به زبان پارسی امروزی به قلم ابراهیم پورداود یک سده نگذشته است. در این دوره کوته (البته نسبت به تاریخ کهن ایران) پس از نگارش اوستا به یاری و دانش استاد ابراهیم پورداود (در سال ۱۳۰۵ خورشیدی)، بسیاری از دانشمندان و ادب‌پژوهان به ترجمه و نگارش بخش‌های اوستا پرداخته و آن را در اختیار همگان قرار دادند. اما کامل‌ترین این نگارش‌ها و گردآوری‌ها اوستای استاد ابراهیم پورداود است. ضمن اینکه از بخش برگردان و نگارش «وندیداد» پورداود تاکنون اثری بیرون نیامده یا بهتر است بگوییم در دسترس نیست. مابقی اوستاهای گردآوری شده و موجود به زبان فارسی که از اوستایی به پارسی برگردانده شده خلاصه و اشاراتی از بخش‌های اوستاست. غیر از خرده‌اوستا و گاتها که گزارش‌ها و برگردان‌های آنها به دست فرزانگان و اساتید و موبدان به نگارش درآمده، دیگر بخش‌ها به طور خلاصه و کوتاه در دسترس است. تنها بخش وندیداد به طور کامل به قلم توانمند علامه رضی به نثر درآمده است. مابقی دیگر بخش‌های اوستا (یشت‌ها، ویسپرد، یسناها) کوتاه و گذراست و متن کاملی از آنها به زبان امروزی در دسترس نیست. نگارنده در بخش‌های پسین پیشگفتار به چرایی و چگونگی نگارش این کتاب پرداخته و یادآور شده است که برخلاف اوستاهای پیشین که کوتاه یا بخش‌هایی از آن به چاپ رسیده این کتاب گزارش کامل اوستاست.

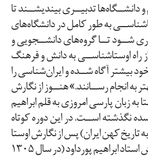

- اوستا دانشنامه ایران باستان
- احمد نوری
- آرتامیس و پژواک فروان
- تعداد صفحه: ۷۷۸
- شمارگان: ۳۰۰۰
- قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

تمدن

نگاهی به کتاب جدید سید حسین نصر

بازآفرینی شکوه شاد تمدن اسلامی

هومان دورادیش

«اسلام، علم، مسلمانان و فناوری» کتابی است در دفاع از اجزاء و ارکان سنت اسلامی و نقد علوم و تکنولوژی مدرن. کتاب حاوی هفت فصل است که چهار فصل اختصاص دارد به گفت‌وگوهای مظفر اقبال با سید حسین نصر. مظفر اقبال اندیشمندی اسلامی و نویسنده‌ای پاکستانی- کانادایی است که حدود بیست سال از سید حسین نصر ۸۴ ساله جلوتر است. مظفر اقبال در فصل اول کتاب «بست رحب»، را برای خواننده تبیین کرده، در فصل دوم مقاله‌ای از سید حسین نصر می‌خوانیم با عنوان «مساله منشأ کیهان. کیهان به‌مثابه موضوع مطالعه علمی»، چهار فصل بعدی حاوی گفت‌وگوهای نصر با اقبال است و فصل هفتم نیز متن یکی از سخنرانی‌های سید حسین نصر است با عنوان «جهان‌بینی اسلامی و علم مدرن». سنت گرایی اسلامی، روح متشر در سراسر کتاب است و این ویژگی کتاب، هیچ عجیب‌نیست؛ چراکه سید حسین نصر «پیامبر سنت گرایی در جهان اسلام» است. با این حال، خواننده کتاب حتی اگر مدرنیستی شش‌آتشه هم باشد، پس از مطالعه نکته‌های عمیقی که پروفسور نصر در نقد جهان مدرن مطرح می‌کند، اگر سنت‌گرا نشود دست کم لختی سر در جیب تامل فرو می‌برد یا آهی از سر حسرت برمی‌کشد که چرا زندگی مدرن امروزی‌اش غرق از آرامش و معنویت جهان قدیم است.

تکنولوژی جبر تاریخ است

اما چرا کلام سید حسین نصر درباره نسبت مسلمانان با علم و تکنولوژی جدید جیست؟ نصر در فصل سوم کتاب تکفیک نیست می‌گوید: «من جزو کسانی هم که اصلا عقیده ندارند تمدن اسلامی می‌تواند قدسنی از تکنولوژی و از فراگیری علم و تکنولوژی جدید کوشا باشد و حتی بکوشد که در این زمینه، همانند ژاپن و چین پیش افتد. اما «تمدن اسلامی نمی‌تواند بدون تخریب خود کاملا آرام گیرد. مطلب اصلی این است که کلام این ضرر است و سپس قسمت‌های دیگر را رد کند. هم ورتری از تکنولوژی مدرن که اتخاذ شود، حتی اگر در سطح خاصی ثابت باشد، با خود آثار شدید خواهد آورد؛ اگرچه می‌توان برای کاهش این تاثیرات عقلانه عمل کرد.» البته گزینش از تمدن، غرب امکان‌پذیر است. سخنی نیست که فقط نصر آن را بیان کرده باشد. پس از مطالعه نکته‌های عمیقی که پروفسور نصر در نقد جهان مدرن مطرح می‌کند، اگر سنت‌گرا نشود دست کم لختی سر در جیب تامل فرو می‌برد یا آهی از سر حسرت برمی‌کشد که چرا زندگی مدرن امروزی‌اش غرق از آرامش و معنویت جهان قدیم است.

تکنولوژی جبر تاریخ است

اما چرا کلام سید حسین نصر درباره نسبت مسلمانان با علم و تکنولوژی جدید جیست؟ نصر در فصل سوم کتاب تکفیک نیست می‌گوید: «من جزو کسانی هم که اصلا عقیده ندارند تمدن اسلامی می‌تواند قدسنی از تکنولوژی و از فراگیری علم و تکنولوژی جدید کوشا باشد و حتی بکوشد که در این زمینه، همانند ژاپن و چین پیش افتد. اما «تمدن اسلامی نمی‌تواند بدون تخریب خود کاملا آرام گیرد. مطلب اصلی این است که کلام این ضرر است و سپس قسمت‌های دیگر را رد کند. هم ورتری از تکنولوژی مدرن که اتخاذ شود، حتی اگر در سطح خاصی ثابت باشد، با خود آثار شدید خواهد آورد؛ اگرچه می‌توان برای کاهش این تاثیرات عقلانه عمل کرد.» البته گزینش از تمدن، غرب امکان‌پذیر است. سخنی نیست که فقط نصر آن را بیان کرده باشد. پژوهش خود تاثیرات علم جدید، به ویژه نظریه داروین، را در جریان‌های مختلف فکری سرزمین‌های عربی طال حاضرخیز بی‌حد و مرز و ما را به دیدگاه‌های گروه‌های مختلف سکولار و مذهبی و مسلمان آشنا می‌کند و در آن میان نقش برجسته متفکران مسلمان، خصوصا محمدرضا اصفهانی، و روش ویراروی او را با این نظریه در کتاب مهم «نقد فلسفه داروین» بررسی می‌کند. زیادات در نهایت نتیجه می‌گیرد که اصفهانی، به عنوان نماینده شیعیان، در مواجهه با این نظریه، در مقایسه با دیگر علمای سنتی مسلمان و مسیحی، شایستگی بیشتری از خود نشان داده است.

گمینی، مترجم کتاب که خود استاد یار پژوهشکده زیادات علوم دانشگاه تهران است، معتقد است که در کار زیادات بررسی عمیق‌تر و جزئی‌تر آرای اصفهانی، به خصوص نقد او بر نظریه تکامل انسان داروین، صورت نگرفته است. به همین خاطر اصل پژوهش مستقل خود در آرای اصفهانی را به ترجمه کتاب زیادات افزوده است. او همچنین در پیش‌درآمد خواندنی کتاب، تاریخچه‌ای نظریه تکامل در غرب ارایه کرده است و در آن ضمن اشاره به زمینه‌های فکری بسترساز نظریه داروین، به نحوه مواجهه دانشمندان غربی و واکنش‌های داروین و طرفدارانش به آن اشاره کرده است. به خصوص که ماه‌گرایانی چون لودویگ بوخنر (۱۸۹۹-۱۸۲۴م)، و ارنست هکل (۱۹۱۹-۱۸۳۴م)، و مهم‌تر از همه هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰م)، «نظریه داروین را با فلسفه خود بسیار هماهنگ و آن را بخشی از فلسفه‌شان قلمداد می‌کردند.» این در حالی است که خود «داروین هیچگاه وارد بحث‌های دینی و فلسفی نمی‌شد و این کار را به دیگران واگذار می‌کرد و از هیچ گدام از عواقب اجتماعی متلفیزیکی نظریه تکامل دفاع نکرد» مترجم کتاب همچنین در بخشی تحت عنوان «مواجهه نظریه تکامل و ادیان در سرزمین‌های اسلامی» به مسیر دیگری نیز که مسلمانان را با نظریه تکامل آشنا کرده، یعنی آشنایی از طریق نوگرایان هندی و در راس ایشان سید احمدخان (۱۸۹۹-۱۸۱۷م) می‌پردازد. شاید در وهله نخست به نظر برسد که پرداختن به تاریخ مواجهه ما با نظریه تکامل، جزو عالمه‌مندی‌های مورخان تاریخ علوم و کم‌کارکتاب‌های است که فقط عاشق دانستن هستند، اما وقتی به یاد آوریم که حتی در روزگار ما نظریه تکامل انسان با کتاب‌های درسی حذف می‌شود و بناست تا هیچ اشاره‌ای به آن نشود، اهمیت بازخوانی کرفقهی‌هایی که می‌کوشند علم به افامت قهم تاکامل خود در آورند و جلوی پیشرفت دانایی را می‌گیرند آشکار می‌شود.

- مواجهه با داروین
- عادل زیادات
- ترجمه و پژوهش:
- احمد گمینی
- نشر کرگدن
- چاپ اول: ۱۳۹۶
- ۲۹۴ صفحه: ۴۰ هزار تومان
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

علم

نگاهی به کتاب مواجهه با داروین

داروین در میان مسلمین

محسن آزموده

«این بیچاره اصم و کربوده است از استماع این خبر که عربها و عبری‌ها از چندین هزار سال است که خنان می‌کنند و با وجود این یکی از انها تاکنون مختون زاییده نشده است.» «بیچاره»ای که سید جمال الدین اسدآبادی (۱۸۹۷-۱۸۳۹م) اینگونه او را تحقیر می‌کند، چارلز اسپنسر داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹م) واضع و طرفدار نظریه تکامل است نظریه‌ای که بعدی بر طول تاریخ دلیل بشری است و نکته جالب توجه آن است که انتقاد اندیشمند مسلمان ایرانی، زیست‌شناس برجسته‌ای دقیقا به خاطر همین نظریه به او می‌تازد. البته این واکنش انسان فرهیخته و باسوادی چون سید جمال چندین جلسه و غیرمنتظره نبود، چرا که داروین در سرزمین خودش نیز با عکس‌العمل‌هایی که به مراتب تند و تیزتر مواجه شد. مساله مهم اما این است که از همین عبارات سیدجمال آشکار می‌شود که او درک درستی از نظریه «انتخاب طبیعی» داروین نداشته و آن را بنا‌طریه لامارک انتساد گرفته است. البته چنان که امیرمحمد گمینی نوشته، «هر آن زمان بیشتر تکامل گرایان، از جمله خود داروین، سازوکار لامارکی را مقبول می‌دانستند» و روشی هم که اسدآبادی فضای خواندنی و شنیدنی که عادل زیادات و امیرمحمد گمینی در کتاب «مواجهه با داروین» بدان پرداخته‌اند و در آن به «واریت رویارویی سکولارها و مذهبیان عرب و عجم»اعم از مسیحی و مسلمان، در سرزمین‌های اسلامی» پرداخته و از «اظهایه مواجهه با نظریه تکامل» سخن راندهاند. کتاب در دو بخش به معرفی مسیر و چگونگی رویارویی نخبگان مسلمان و مسیحی در سرزمین‌های اسلامی، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی با نظریه تکامل می‌پردازد. در بخش یکم، ترجمه کتاب «علوم غربی در جهان عرب: ضربه داروین گرایی (۱۹۲۰-۱۸۶۰)» نوشته پژوهشگر اردنی، عادل زیادات، پژوهشگر برجسته دانشگاه یرموک، ارایه می‌شود. زیادات در پژوهش خود تاثیرات علم جدید، به ویژه نظریه داروین، را در جریان‌های مختلف فکری سرزمین‌های عربی طال حاضرخیز بی‌حد و مرز و ما را به دیدگاه‌های گروه‌های مختلف سکولار و مذهبی و مسلمان آشنا می‌کند و در آن میان نقش برجسته متفکران مسلمان، خصوصا محمدرضا اصفهانی، و روش ویراروی او را با این نظریه در کتاب مهم «نقد فلسفه داروین» بررسی می‌کند. زیادات در نهایت نتیجه می‌گیرد که اصفهانی، به عنوان نماینده شیعیان، در مواجهه با این نظریه، در مقایسه با دیگر علمای سنتی مسلمان و مسیحی، شایستگی بیشتری از خود نشان داده است.

گمینی، مترجم کتاب که خود استاد یار پژوهشکده زیادات علوم دانشگاه تهران است، معتقد است که در کار زیادات بررسی عمیق‌تر و جزئی‌تر آرای اصفهانی، به خصوص نقد او بر نظریه تکامل انسان داروین، صورت نگرفته است. به همین خاطر اصل پژوهش مستقل خود در آرای اصفهانی را به ترجمه کتاب زیادات افزوده است. او همچنین در پیش‌درآمد خواندنی کتاب، تاریخچه‌ای نظریه تکامل در غرب ارایه کرده است و در آن ضمن اشاره به زمینه‌های فکری بسترساز نظریه داروین، به نحوه مواجهه دانشمندان غربی و واکنش‌های داروین و طرفدارانش به آن اشاره کرده است. به خصوص که ماه‌گرایانی چون لودویگ بوخنر (۱۸۹۹-۱۸۲۴م)، و ارنست هکل (۱۹۱۹-۱۸۳۴م)، و مهم‌تر از همه هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰م)، «نظریه داروین را با فلسفه خود بسیار هماهنگ و آن را بخشی از فلسفه‌شان قلمداد می‌کردند.» این در حالی است که خود «داروین هیچگاه وارد بحث‌های دینی و فلسفی نمی‌شد و این کار را به دیگران واگذار می‌کرد و از هیچ گدام از عواقب اجتماعی متلفیزیکی نظریه تکامل دفاع نکرد» مترجم کتاب همچنین در بخشی تحت عنوان «مواجهه نظریه تکامل و ادیان در سرزمین‌های اسلامی» به مسیر دیگری نیز که مسلمانان را با نظریه تکامل آشنا کرده، یعنی آشنایی از طریق نوگرایان هندی و در راس ایشان سید احمدخان (۱۸۹۹-۱۸۱۷م) می‌پردازد. شاید در وهله نخست به نظر برسد که پرداختن به تاریخ مواجهه ما با نظریه تکامل، جزو عالمه‌مندی‌های مورخان تاریخ علوم و کم‌کارکتاب‌های است که فقط عاشق دانستن هستند، اما وقتی به یاد آوریم که حتی در روزگار ما نظریه تکامل انسان با کتاب‌های درسی حذف می‌شود و بناست تا هیچ اشاره‌ای به آن نشود، اهمیت بازخوانی کرفقهی‌هایی که می‌کوشند علم به افامت قهم تاکامل خود در آورند و جلوی پیشرفت دانایی را می‌گیرند آشکار می‌شود.

- مواجهه با داروین
- عادل زیادات
- ترجمه و پژوهش:
- احمد گمینی
- نشر کرگدن
- چاپ اول: ۱۳۹۶
- ۲۹۴ صفحه: ۴۰ هزار تومان
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

زنان

از مطالبات زنان سکولار تا اولتیماتوم امام

مهرا سپینود

«زنان و دولت، پس از انقلاب» کتاب ساده و شسته‌رفته‌ای است که هدفش شناخت و تحلیل چرایی و تداوم نابرابری میان زنان و مردان در جامعه ایران است. کتاب حال و هوای یک پایان‌نامه دانشگاهی را دارد و مفروض اساسی‌اش این است که دولت یکی از تاثیرگذارترین نهادها بر وضعیت زنان است. نویسنده کتاب، با مراجعه به مطبوعات و منشورات مرتبط با زنان در دوران پس از انقلاب، مسائل زنان در جامعه ایران را بررسی کند. نویسنده در هر فصل، ابتدا به اقدامات دولت و مجلس در مورد زنان پرداخته و سپس مواضع نشریات و تشکل‌های غیردولتی زنان را واکاویده است. فصل اول سه سال نخست انقلاب را شامل می‌شود. فصل دوم کتاب به دوره زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ می‌پردازد. فصل سوم به سال‌های ۶۸ تا ۷۶ اختصاص دارد. فصل چهارم به سال‌های ۷۶ تا ۹۴ و فصل پنجم نیز دوره نخست ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد را شامل می‌شود. در فصل نخست کتاب، موضوع حجاب مطرح شده و پرسوسر مردمی ۱۳۵۷، در صفحه اول تیتر «امام خمینی: زن‌ها باید با حجاب به وزارت خانه‌ها بروند» را منتشر کرد. به نوشته کیهان، امام خمینی در واکنش به پی‌حجابی زنان در ادارات، از دولت خواسته بود انقلابی عمل کند: «این را می‌گویم که به دولت برسد. آن طوری که برای من نقل می‌کنند، باز همان صورت طاغوت را دارد. در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن هاربوند امام‌اند و رعایت حجاب، مانعی ندارد و بودن کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند. در حفظ جهات شرعی باشند.» کیهان در هفدهم اسفند ماه ۱۳۵۷، مصاحبه‌ای با حجاب‌الاسلام اشراقی منتشر کرد. دادستان امام خمینی در این مصاحبه گفته بود: «باید طبق نظر مبارک امام، حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانم‌ها با اشتیاق اجرا شود... در مورد اقلیت‌های مذهبی هم همیشه نظر مبارک امام این بوده که آنها از هر حیث مورد احترام و حجاب باشند. اما اگر خانم‌های اقلیت مذهبی هم رعایت حجاب اسلامی را بکنند چه بهتر.» پرسوسر مردمی می‌نویسد: «با مطالعه روزنامه‌ها و نشریات چند سال ابتدایی پیروزی انقلاب می‌توان روند تدریجی اسلامی شدن فضای جامعه را مشاهده کرد به تدریج در عکس‌های منتشر شده در روزنامه‌ها دیده می‌شود که زنانی که در مقاطع مختلف انقلاب در تظاهرات شرکت می‌کنند، با حجاب چادر یا روسری حضور یافته‌اند. در حالی که پیش از آن، به خصوص پیش از پیروزی انقلاب، زنان بی‌حجاب و باحجاب با هم در تظاهرات حضور داشتند.» در حالی که پاره‌ای از زنان سکولار همچنان در برابر مطالبه رعایت حجاب مقاومت می‌کردند، امام خمینی در تیر ماه ۱۳۵۹، بار دیگر تندباد از دولت انتقاد کردند که چرا هنوز نشانه‌های شاهنشاهی را در ادارات دولتی از بین نبرده است. مطابق بازخوانی پرسوسر مردمی از مطبوعات آن زمان، امام به دولت بنی‌صدر ۱۰ روز فرصت دادند تا ادارات را اسلامی کنند. پس از اولتیماتوم امام، از صبح شنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۹، ورود زنان بی‌حجاب به ادارات دولتی ممنوع شد. سرمدی می‌نویسد: «البته [در آن زمان] هنوز لباس فرم یا آنچه بعدها به نام مانتو مشهور شد، رسمیت نداشت بلکه زنان موظف بودند لباس آستین بلند و پوشیده بپوشند و روسری نیز سر کنند.» در ماه رمضان سال ۱۳۶۰ نیز نماینده دادستان انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات، اماکن عمومی را موظف کرد که تابلویی در معرض دید مشتریان خود قرار دهند با این جمله: «به دستور دادگاه مبارزه با منکرات، از پذیرفتن میهمانان و مشتریانی که رعایت ظواهر اسلامی را نمی‌کنند معذورید.» با این حال، تا سال ۱۳۶۳ هیچ قانونی در مجلس شورای اسلامی در زمینه رعایت حجاب تصویب نشد. در سال ۶۳، با تصویب قانون مجازات اسلامی در مجلس، حکم ۷۴ ضربه شلاق برای فرد بی‌حجاب تعیین شد و رعایت حجاب، که از سال ۱۳۶۰ عملا ضروری شده بود، قانونا نیز ضروری شد.

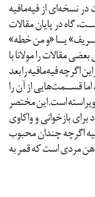

- زنان و دولت، پس از انقلاب
- پرسوسر مردمی
- انتشارات کویر
- ۵۰۰ نسخه
- ۲۱۶ صفحه
- ۱۸۵۰۰ تومان

در آن است آنچه در آن است

اهورا جهانیان

برخی از مولوی‌شناسان گفته‌اند که خوانندهٔ آثار مولانا، یعنی کسی که مثنوی و دیوان شمس و مجالس سبعه و مکتوبات و فیه‌مافیه را بخواند یا یک شخص و سه چهره، بلکه یک شخص و سه شخصیت مواجه می‌شود: مولانای پیش از طلوع شمس، مولانای شوریده، مولانای قراربافته و آرام‌گرفته. مولانای نخست، مردی لفاظ و ردده‌دار بود که بر منبر خطبه‌های مطال‌اور می‌خواند. مجالس سبعه برای همین دوران است. مولانای شوریده را در غزل‌هایش می‌توان دید. مولانای آرام‌گرفته را نیز در مثنوی و مکتوبات و فیه‌مافیه. با این حال مولانای دوم و سوم، به کلی ناهمزمان نبودند. شوریدگی و شیدایی مولانا را ایام سه‌ساله وصل شمس تبریزی (۶۴۵-۶۴۲ هجری قمری) و چند سالی پس از آن دانسته‌اند که مولانا در غیر غیبت شمس می‌سوخت و می‌ساخت. دوران آرامش مولانا را نیز تقریبا دو دهه پایانی عمر وی دانسته‌اند که ۱۰ سال اخیرش صرف سرودن مثنوی شد. مکتوبات و فیه‌مافیه نیز در عین آرامش مولانا تحریر و تقریر شده‌اند. با این حال نباید فراموش کرد که مولانا تا آخر عمر غزل می‌سرود و برخی از مقالات فیه‌مافیه نیز در دوران عزیمت و غیبت شمس تقریر شده‌اند. یعنی دوره‌های بیقراری و قرار مولانا نه مطلقا جدا از هم که گاه پی‌اند یکدیگر بودند؛ همچون قلبی و سطلی که عرفا را فراگیرد و چندی بماند و دیری نپاید. ولی غالب مکتوبات (نامه‌ها) و مقالات (فیه‌مافیه) در سال‌ها یا روزها و ساعاتی نگاشته و تقریر شده‌اند که مولانا در تخت طمانینه تکیه زده بود و در آرامش و سکون به سر می‌برد. از همین، بعون‌الله تعالی، در همین گنج صفحات کتاب جزیره جلیله «اعتماد» به گفتاهی می‌اندازیم به کتاب فیه‌مافیه مولانا در واقع هر هفته یک مقـال از مقالات این کتـاب رامی خوانیم و واضح و کاویم. فیه‌مافیه یعنی «هر آن است آنچه در آن است.» این کتاب حاوی گفته‌های مولانا در مجالس و مناسبت‌های گوناگون است. گاه در جمع نزدیکان و گاه در پذیرایی از میهمانان، و از آنجا که مریدان و شاگردان مولانا همواره به گرد او می‌گردیدند، گفته‌هایش در این نشست‌ها را نیز بر کاغذ می‌آوردند و ما نیز برخی از این اوراق را می‌خواند و تصحیح بیا تکمیل می‌کرد. بدیع‌الزمان فروزانفر درباره فیه‌مافیه نوشته است: «این اثر از مدتهـین بدین نام نمی‌شناخته و در منابع تاریخ مولانا نشمرده‌اند از آن به عنوان نیاورده‌اند ولی مولانا بسیار السیاحه آن را به نام فیه‌مافیه یاد کرده‌است.» فروزانفر و عبدالباقی گلپینارلی، مولوی‌شناس ترک، معتقدند که فیه‌مافیه از اول چنین نامی نداشت و بعدها به این اسم موسوم شد. اما محمدعلی موحد اعتراف می‌کند که در زمان حیات مولانا احتمالا هنوز نام مشخصی نداشت (که آن را «ارسالاتیه» و گاه «اسرارالجلالیه» می‌نامیدند)، ولی قول آن فروزانفر را هم نادرست می‌داند که فیه‌مافیه نامی برآمده از آثـار متاخرین مانند مولف بستان‌السیاحه است. چراکه بستان السیاحه در اواخر قرن سیزدهم هجری تالیف شده است. عنوان فیه‌مافیه در «رساله سپهسالار» نیز می‌توان دید: رساله‌ای که جزو کهن‌ترین منابع مولانا‌شناسی است. فیه‌مافیه در واقع نیمچه‌سخنرانی‌های مولانا است که مریدانش آن را ویراستاری کرده‌اند. یعنی محتوای این کتاب نه کلاما محصول کلام مولانا است و نه صرفا محصول قلم او چیزی است بین گفتار و نوشتار. البته منظورا در پای کلام مولانا در این کتاب آشکارتر از قلم اوست: چراکه اساس کتابت این کتاب به قلم مریدان مولانا بوده و بعید است که جلال‌الدین بلخی اساس نوشتار آنها را کنار نهاده باشد و از نو دست به کار نوشتن گفته‌هایش در قالب مجلس داده باشد. علاوه بر این، مولوی بیشتر مرد گفتار بود تا نوشتار. مثنوی نیز زاییده کلام اوست. یعنی مولانا می‌گفت و مریدان می‌نوشتند. اینکه مولوی قلم تصحیح در دریای مثنوی فرو برده است به آنه، موضوعی است که مولوی‌شناسان در آن اختلاف نظر دارند. اما حتی اگر بپذیریم که مولوی‌ایات مثنوی را بازخوانی و میناکاری می‌کرده است، باز نمی‌توان انکار کرد که اساس مثنوی کلام مولانا بوده نه قلم او. قلم او نهایتا در تصحیح ایات و افزودن مقدمات هر داستان نقشی بر آن صحیفه شریفه زده است و بس. با گفتاری شدن مثنوی، آنچه باقی می‌ماند دیوان شمس است. آیا مولوی خودش تک‌تک ابیات غزل‌هایش را بر کاغذ می‌نوشت یا او می‌سرود و مریدان مقربش می‌نوشتند؟ قطعا یارای از غزل